

THE SENTINEL

MARVEL

4

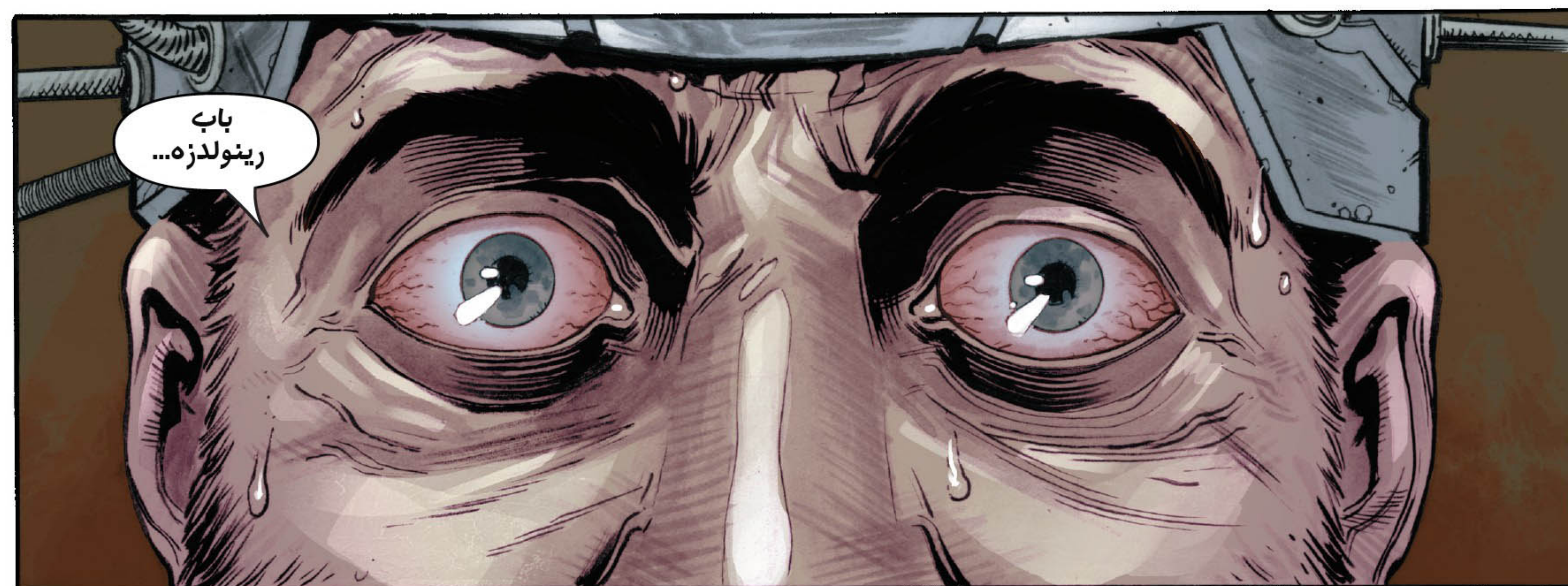
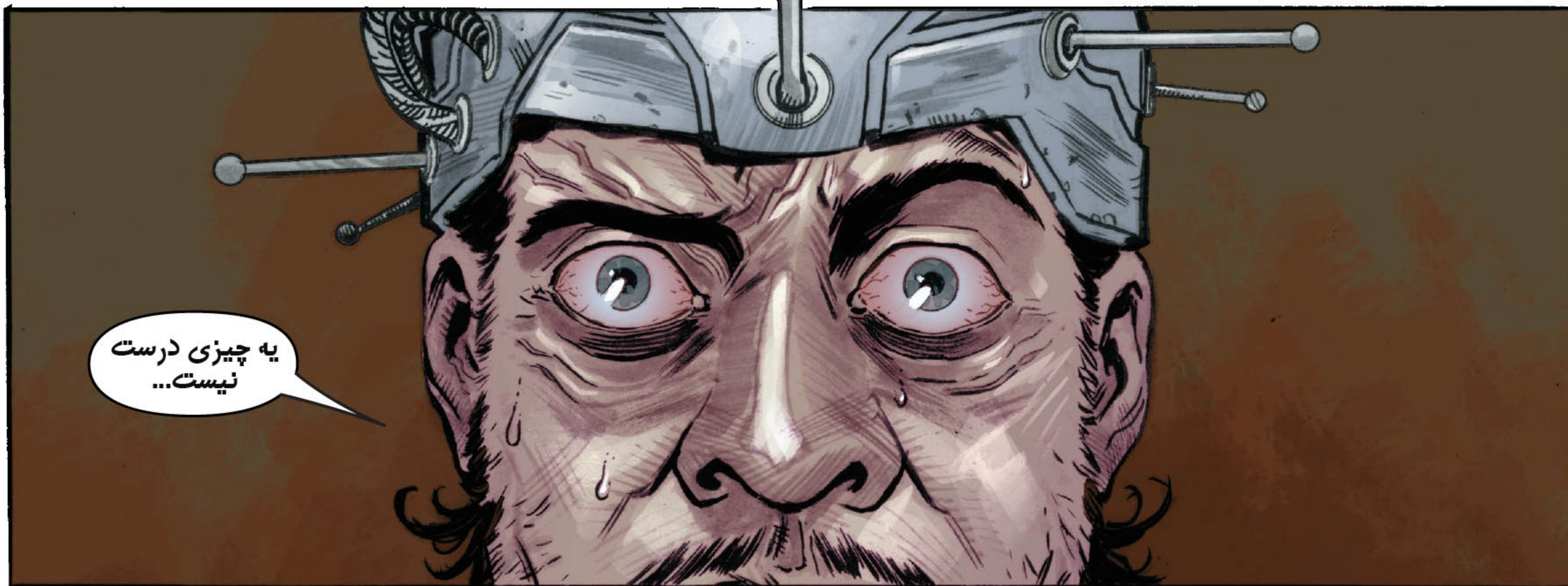
JEFF LEMIRE
KIM JACINTO
JOSHUA CASSARA
RAIN BEREDO



دورنامه

dornaame.ir

کاری از: کیوان داوند



غیر ممکنه!

من... دیدمش بیلی!
بعد از اینکه زن سنتری
تخیلی رو کشتم... اون،
اونجا بود، توی خیابون!

پس برگرد اون تو
و ترتیبشو بده گرانیو!
نمی تونیم بذاریم
اوضاع از کنترل
خارج بشه.

قبل از
اینکه خلا
حکمفرما بشه
باید این کارو
تموم کنیم.

کجا داری
می ری؟!

فکر می کنی کجا دارم می رم
نابغه؟ اگه باب تو بعد ذهنی
خودش باشه، یعنی سنتری
اینجاست...

بانکر بخش جرائم غیرعادی شش مایل زیر زمین



باب!

نه، باب
نه، دیگه نه.
نه اصلاً...
باب نه.



منظورت چیه؟

من...

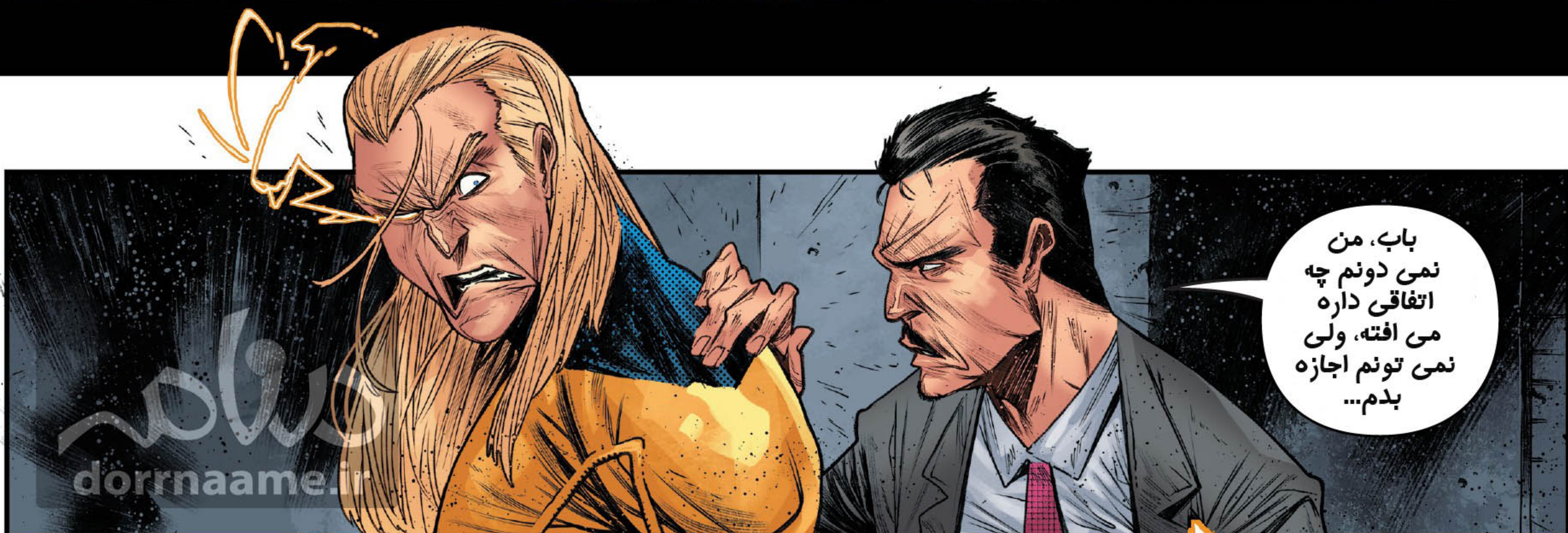
بدون
وجود کانفلاکتور
برای هماهنگ کردن
تغییر فرم... من...
یه مشکلی پیش
اومده، تونی.



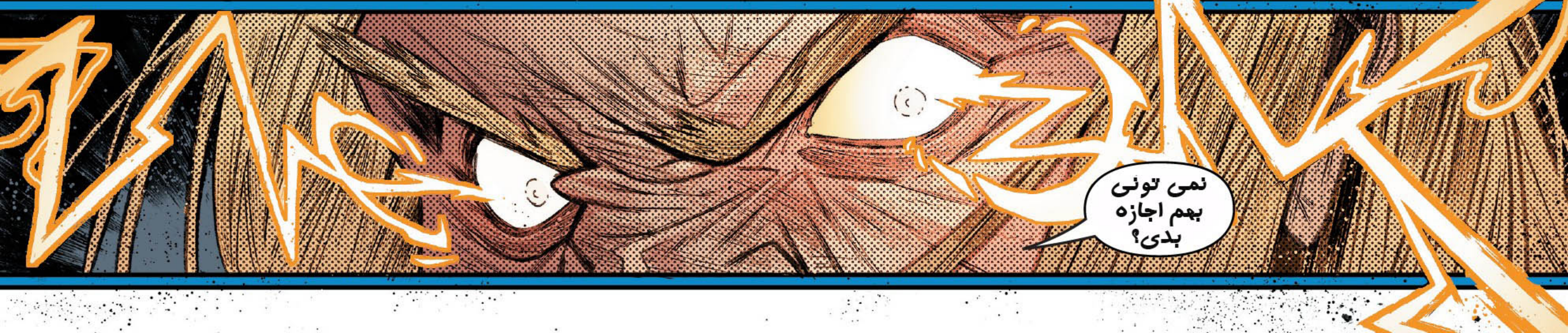
کرانیو!

جی؟!
کرانیو؟
بای، چی
داری...

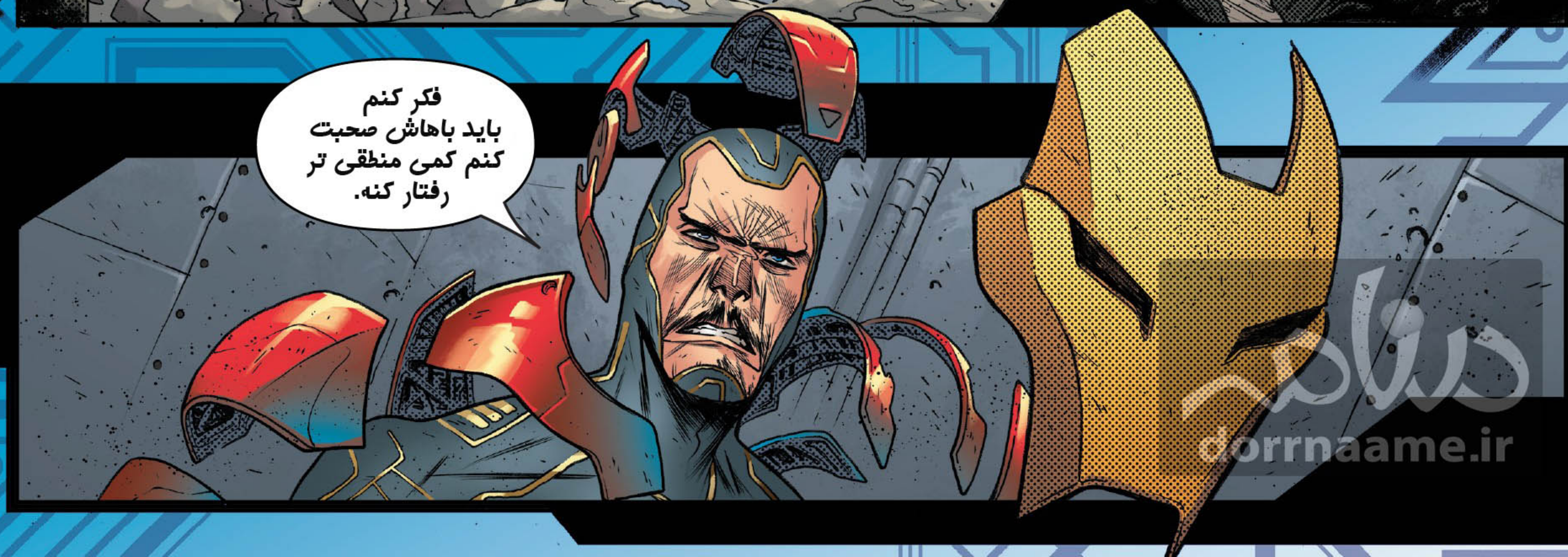
من دیدمش.
من... من باید برم
تونی. باید کانفلاکتورم
رو پیدا کنم قبل از اینکه
خلا برسه باید درستش
کنم.



باب، من
نمی دونم چه
اتفاقی داره
می افته، ولی
نمی تونم اجازه
بدم...



نمی تونی
بهم اجازه
بدی؟



می دونی
کجا داره
می ره؟

امن ترین گزینه
منجتنه. همه
آماده باشید
میستی....

...اوضاع داره
به هم می ریزه.



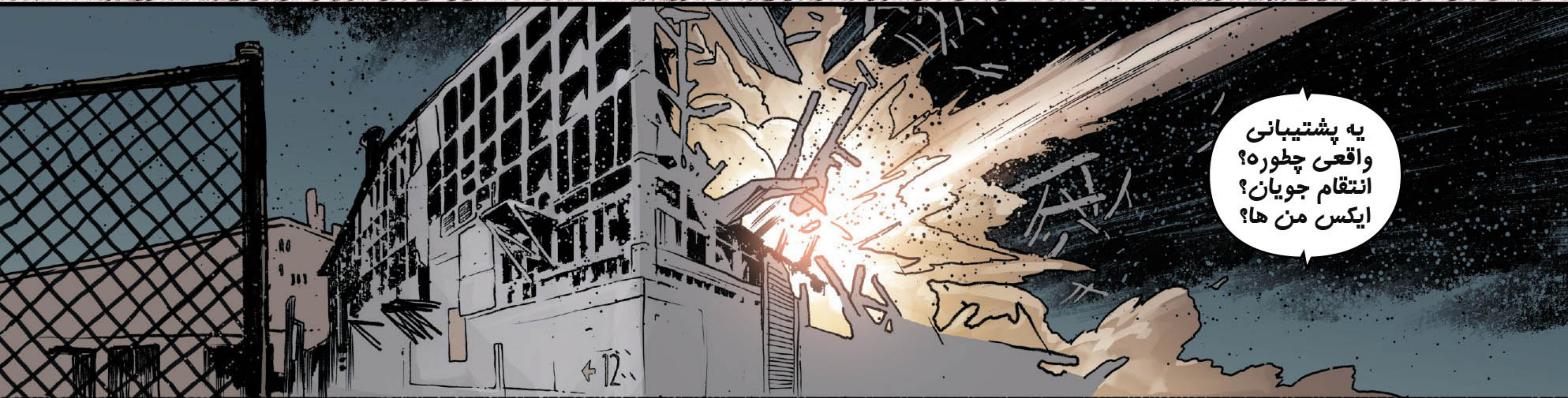
BOB REYNOLDS

به نظرم
به زره
بزرگتری
نیاز دارم.



گرفتمت.

میستی، من دارم
می برمش به یه بندرگاه
متروکه تو بخش شمال غربی
نیوجرسی. سعی می کنم
اونجا نگهش دارم. یه تیم
کامل برای کنترلش نیاز داریم.



یه پشتیبانی
واقعی چطور؟
انتقام جویان؟
ایکس من ها؟



هنوز نه.
نمی خوام از کنترل
خارج بشه. امیدوارم
بتونم منصرفش
کنم.

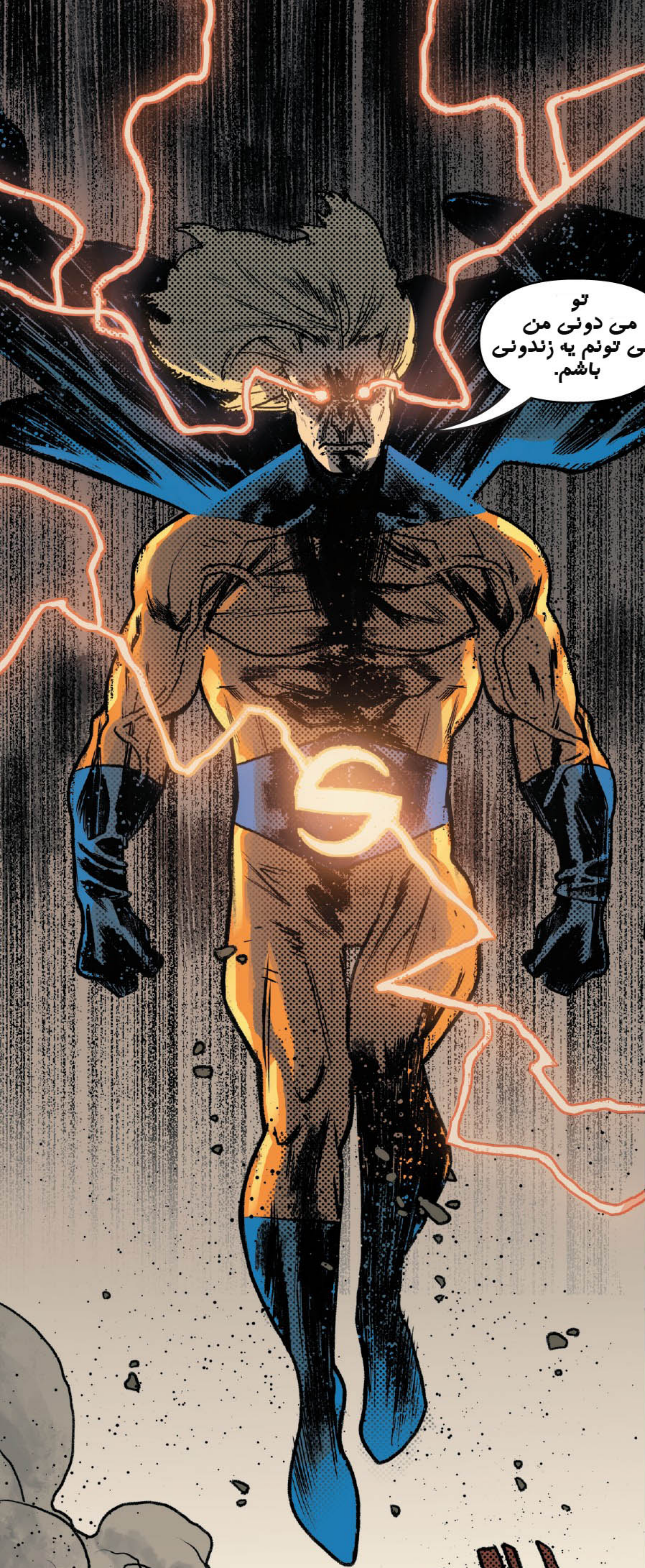
THOOM

ولی این شبیه
صحت منطقی
نیست.

این به نفع تو
تموم نمی شه استارک.
بذار کاری که لازمه انجام
بدم. بیست و چهار ساعت
به من وقت بده تا راه حلش
رو پیدا کنم.

ما بهت وقت دادیم باب.
بیشتر از حد مجاز. قرار نیست
هیچ محدودیتی کم بشه.
واقعا متاسفم.

من هم
همینطور.



تو
می دونی من
نمی تونم یه زندونی
باشم.



باید برگردی
باب.



امکان نداره
برگردم تو اون
بانکر.



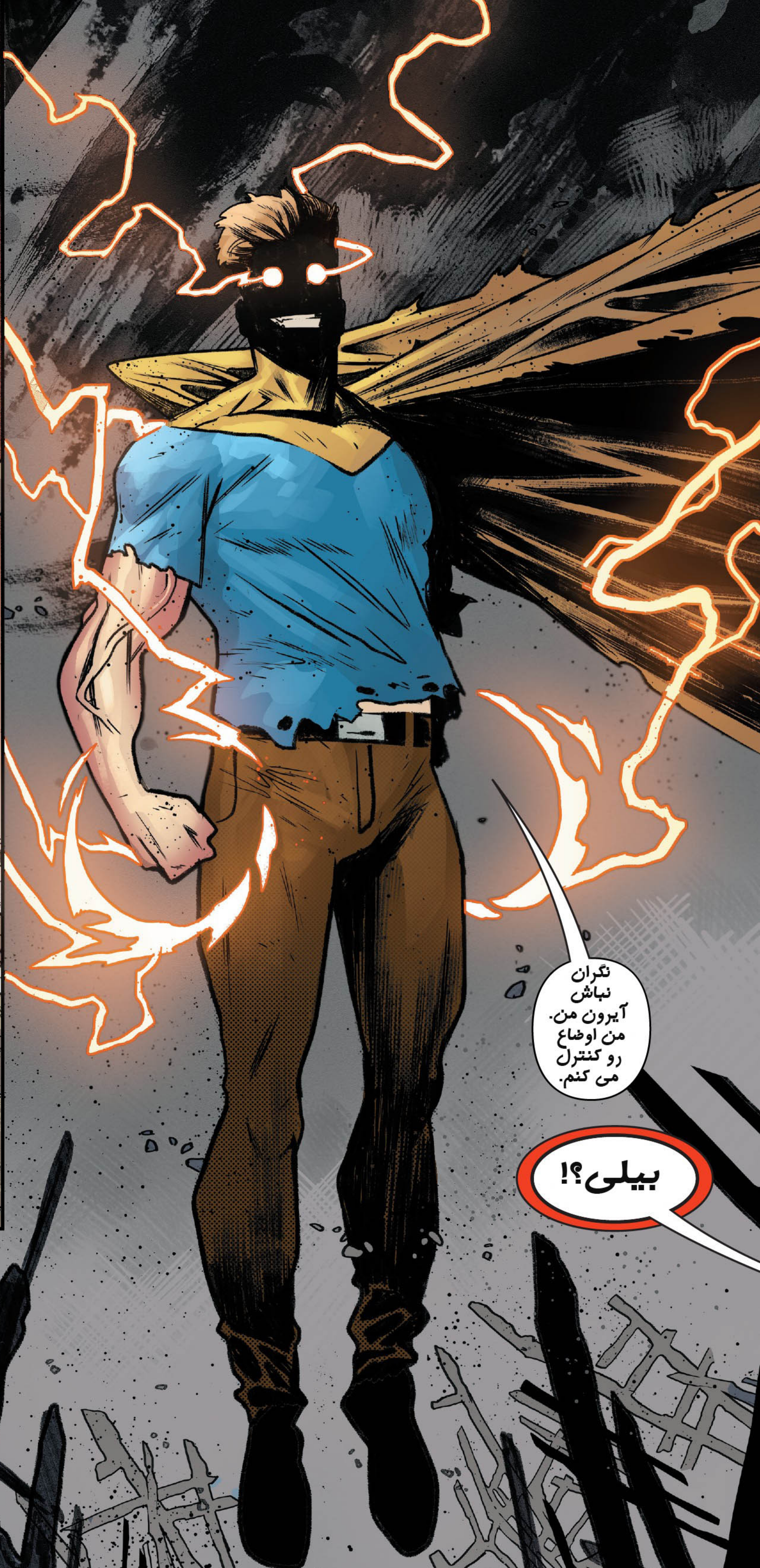
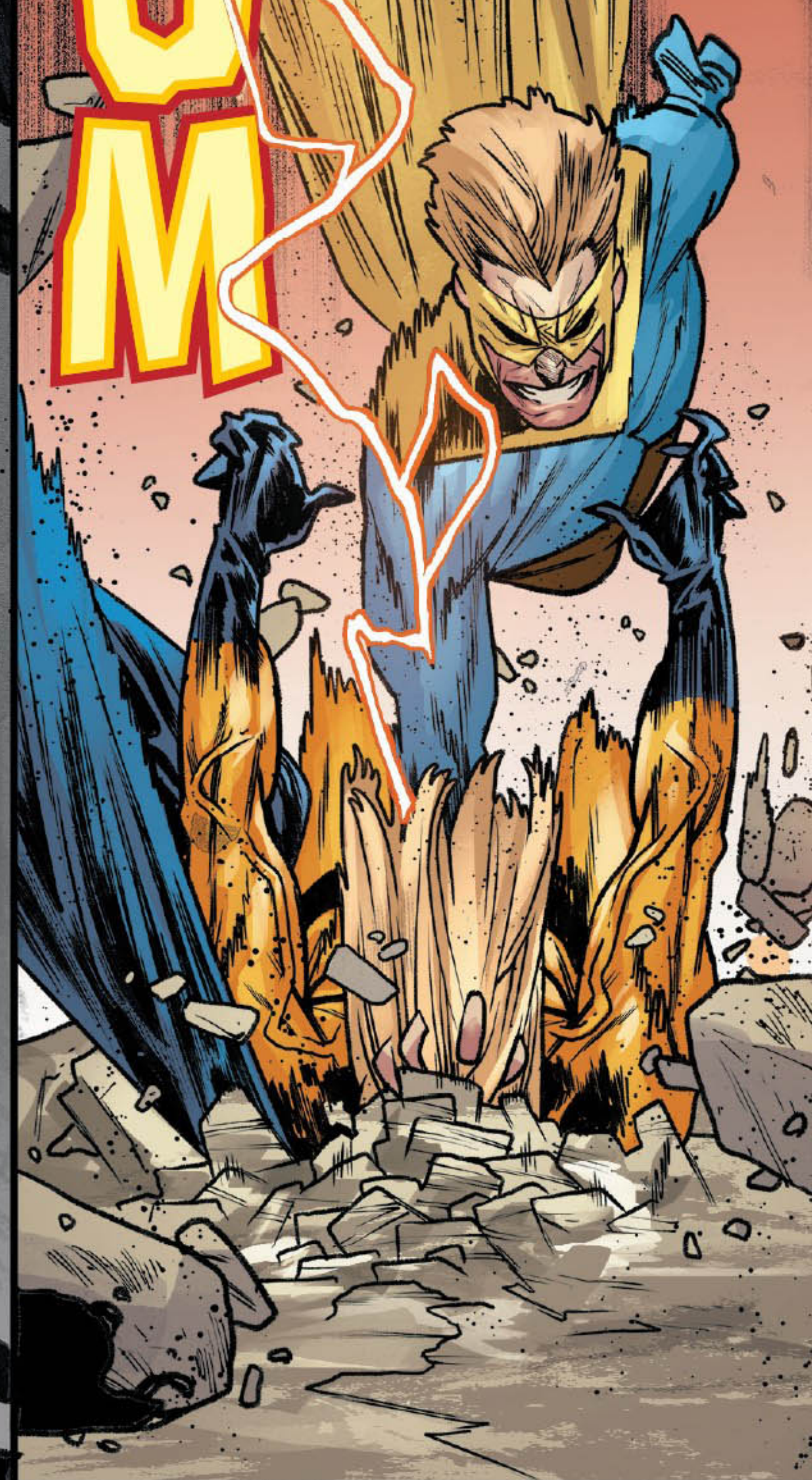
نه! واقعاً می گم.
همین الان باید
برگردی!



تو چی
هستی...؟



THOOM



نگران
نباش
آپرون من.
من اوضاع
رو کنترل
می کنم.

بیلی؟!

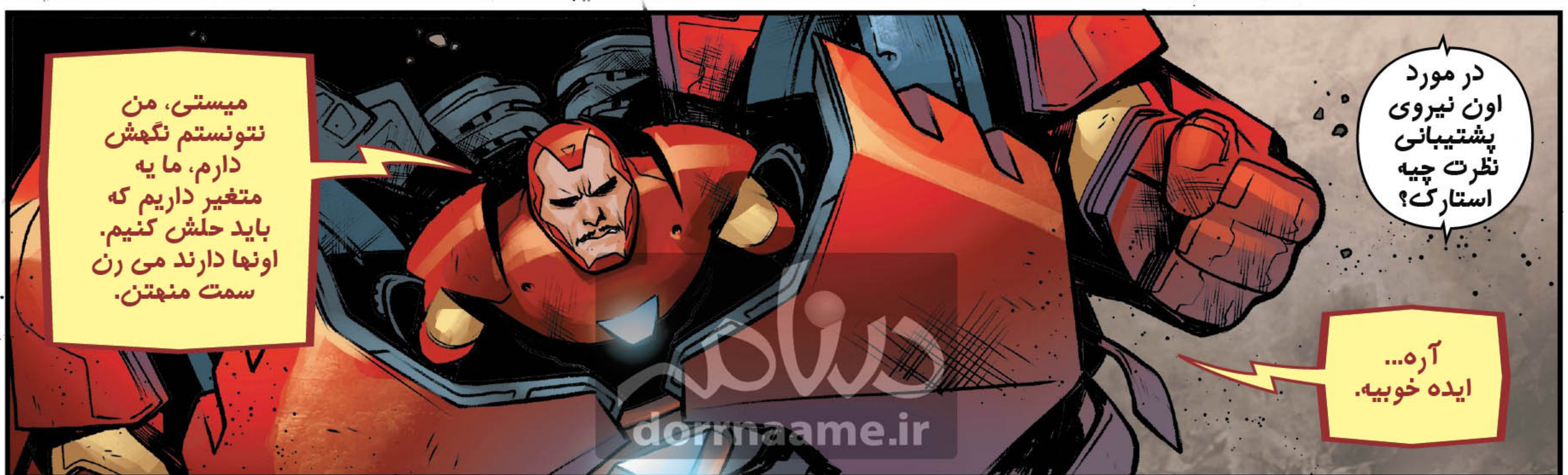
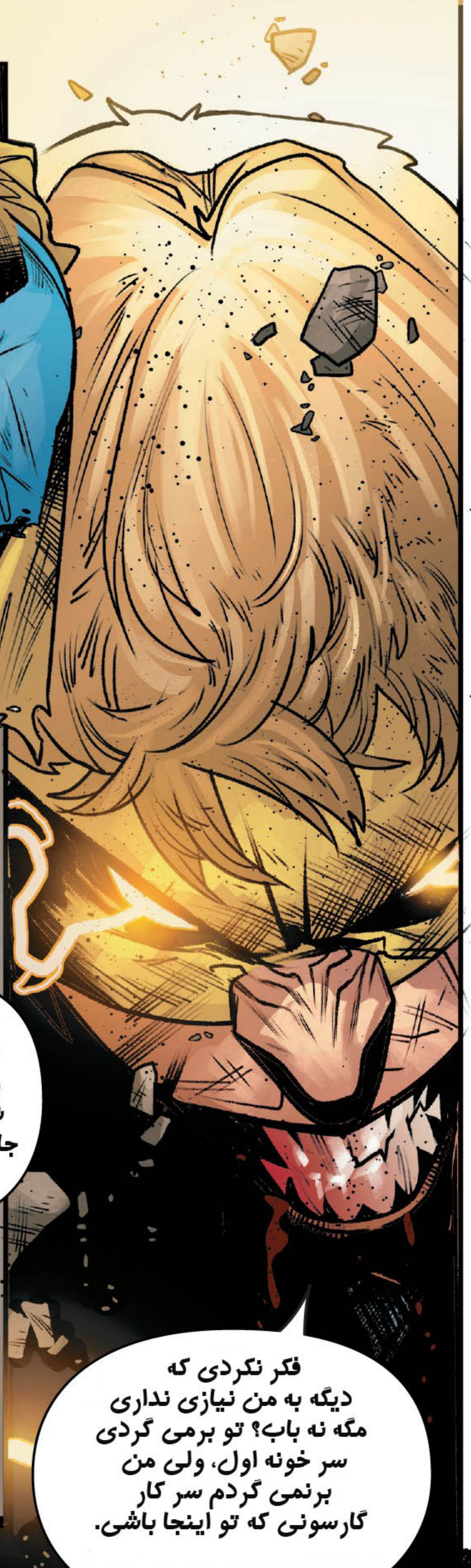
نه،
بیلی...

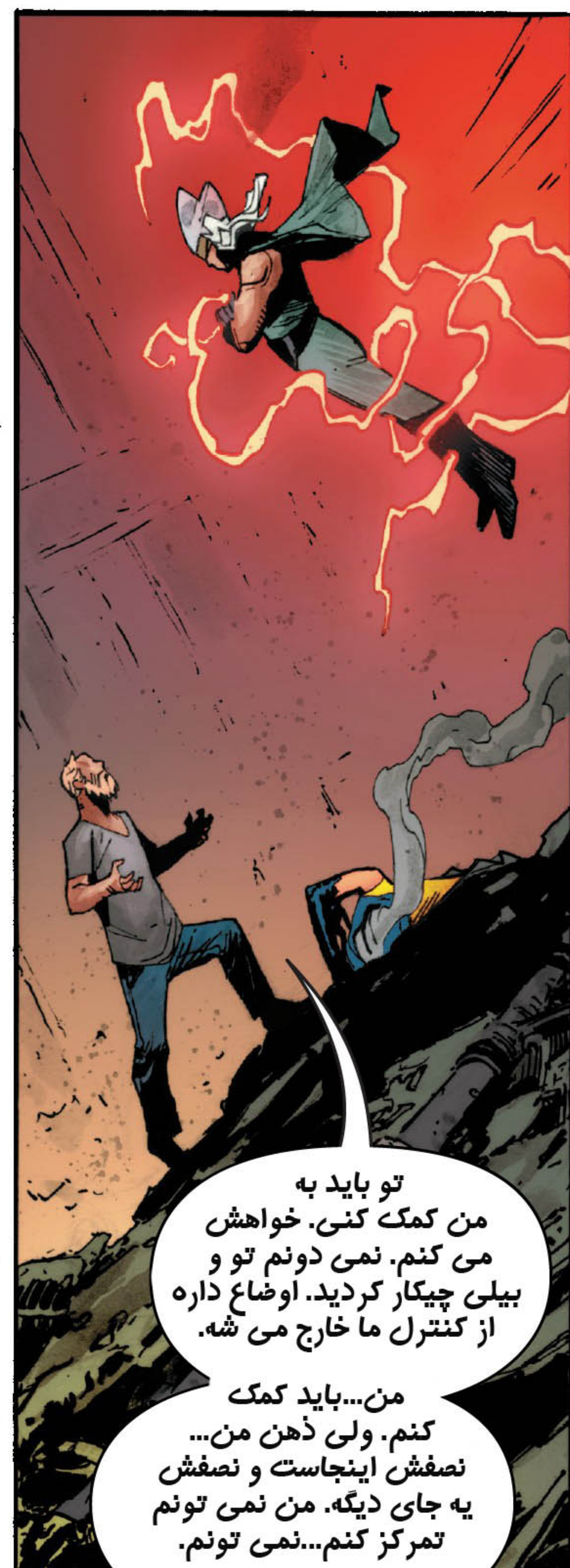
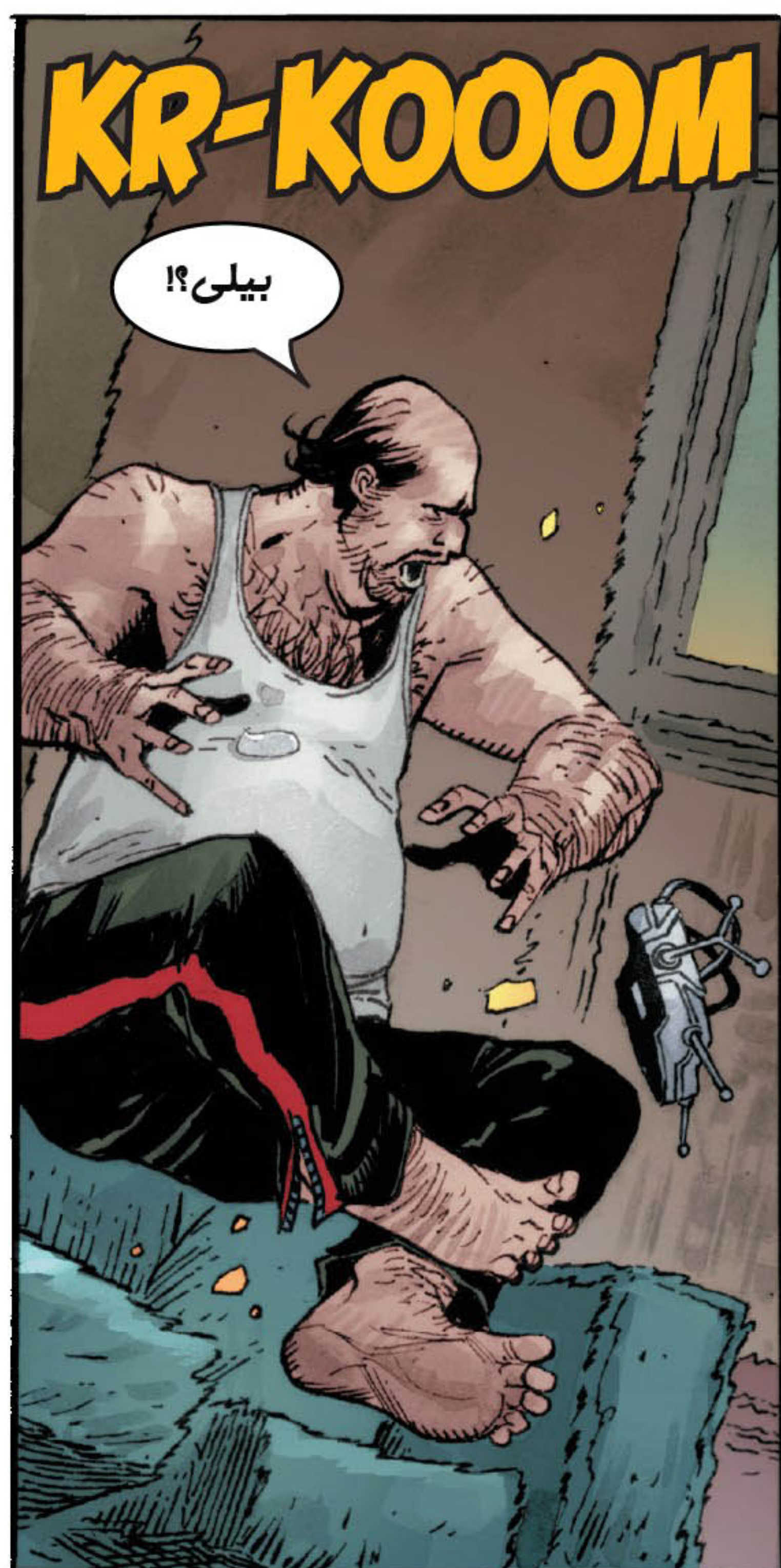
تو لیاقت
این قدرت رو نداری.
هرگز نداشتی. کلا به
هدر دادیش... تو و
اون ذهن داغونت.

واقعی؟! این
واقعیه؟! تو حتی هنوز
نمی دونی تو کدوم دنیا
هستی باب!

بیلی،
چه اتفاق برات
افتاده؟! این
جریان واقعیه؟

UNGH!





برای برگشتن خیلی
دیره رینولدز.

SHRACK

حق با کرانیوئه. خیلی دیر شده. وقت تمومه.
الان متوجه این موضوع شدم. من تمام
شانس های دوم در زندگی رو داشتم.

و این شانس ها منو به
کجا رسونده. نیمی انسان
نیمی هیولا.

هرگز نمی تونم خودم باشم. هیچوقت
نمی تونم چیزی جز یه پوسته باشم.

ذهن من
درهم شکسته.
همیشه همینطور
بودم. می تونم
تمام
خواسته هامو
انکار کنم. ولی
من یه انسان
درهم شکسته
هستم. و یه مرد
بیمار مثل من
نباید چنین
نیروی داشته
باشه.

بیلی!
بس کن!
لطفا!

و هر بار سعی می کنم
کنترلش کنم، برمی گردم
سر خونه اول...



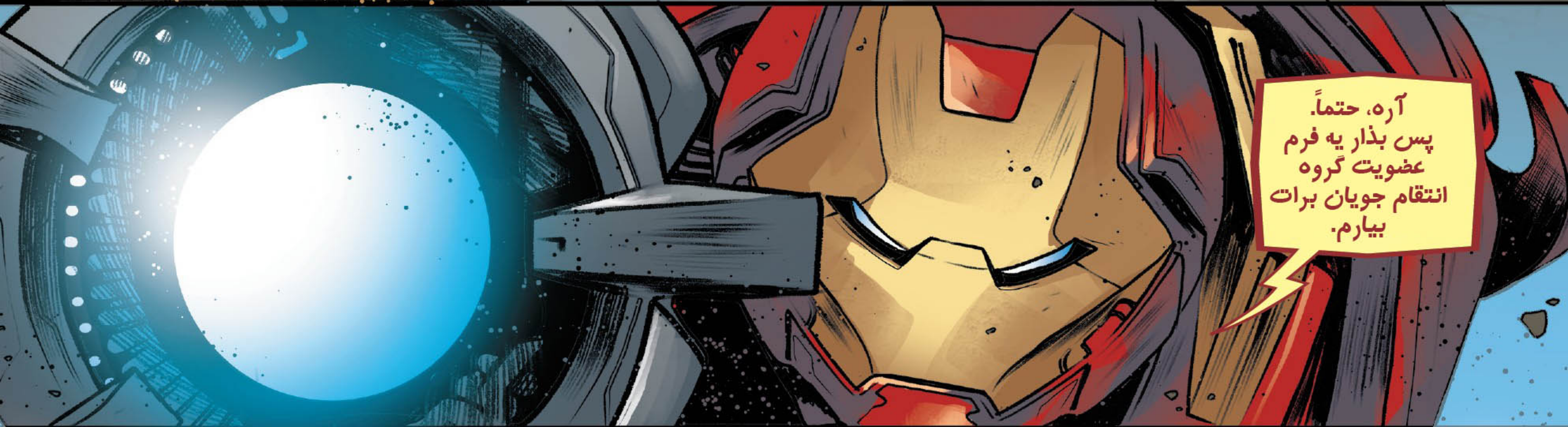
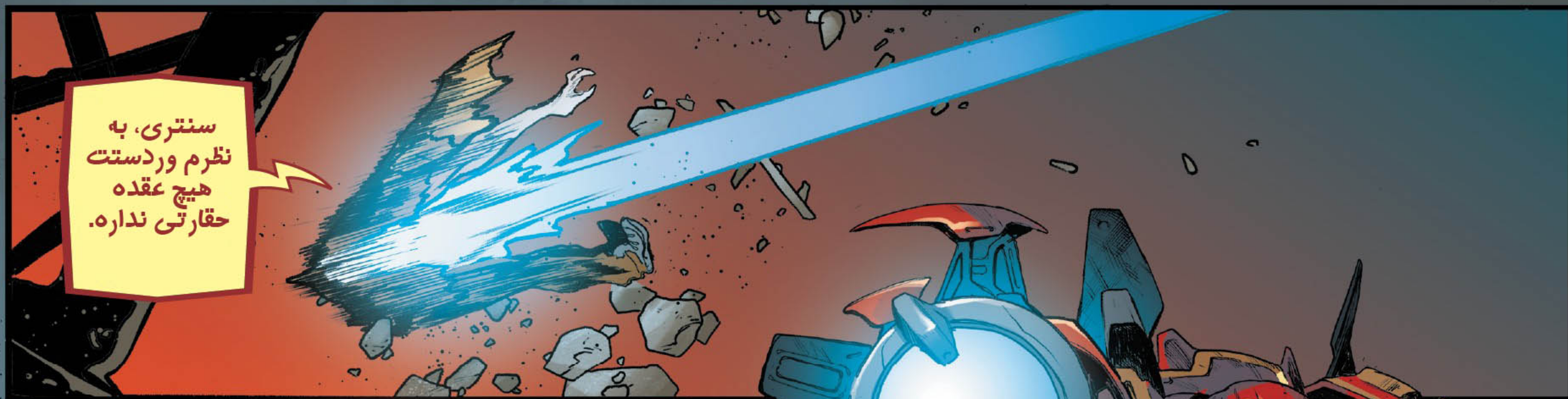
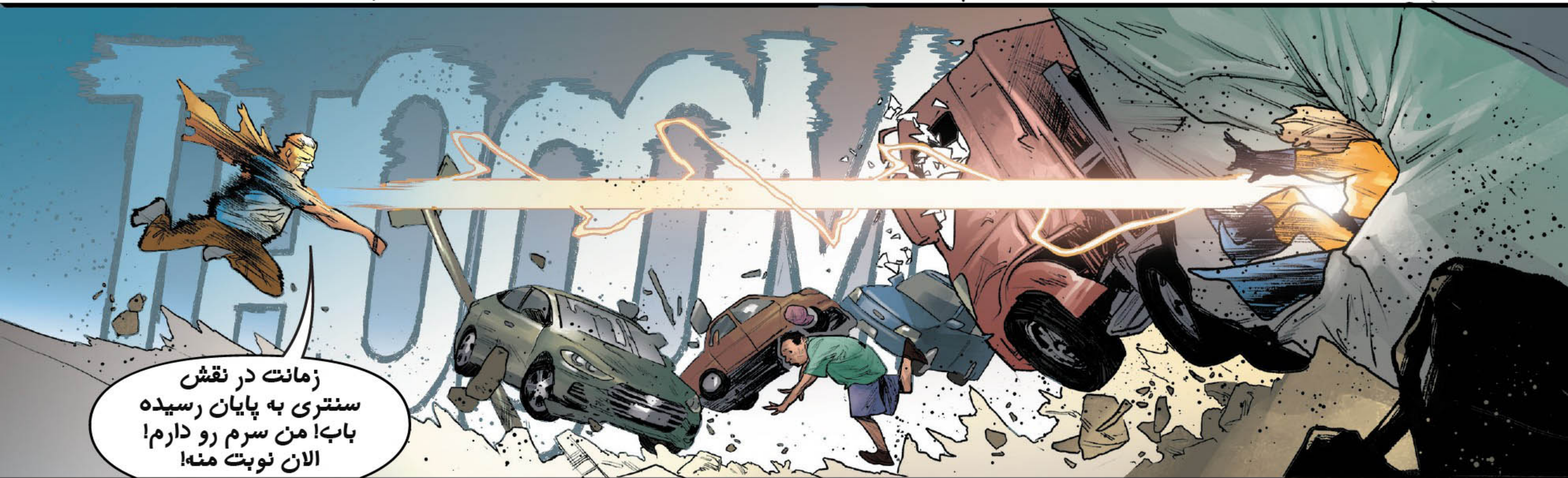
...منو به سمت
تاریکی می بره.

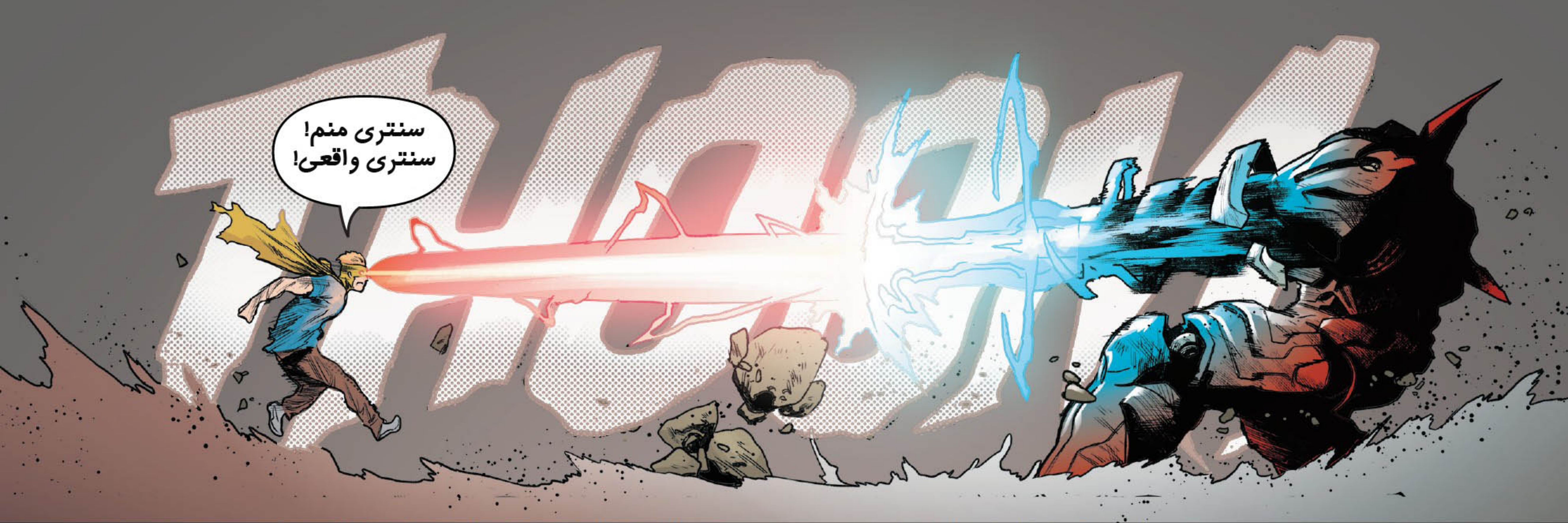
سلام،
باب. خیلی
وقته ندیدمت.



سلام
خلا.

من...
فکر می کنم
به کمکت نیاز
دارم.

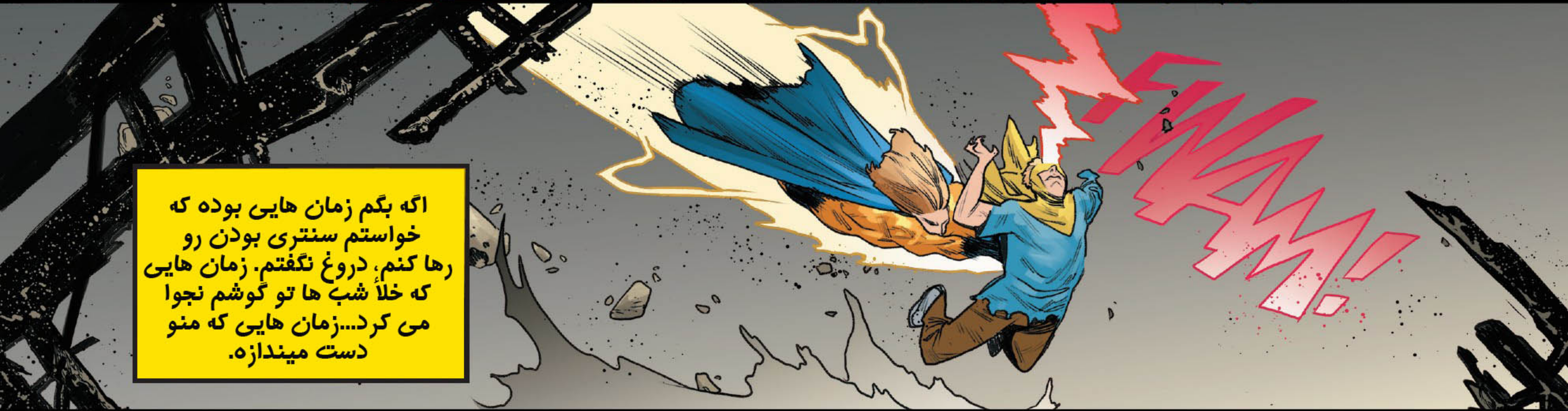




سنتری منم!
سنتری واقعی!



بس کن
بیلی!



اگه بگم زمان هایی بوده که
خواستم سنتری بودن رو
رها کنم، دروغ نگفتم. زمان هایی
که خلا شب ها تو گوشم نجوا
می کرد... زمان هایی که منو
دست میندازه.



ولی من همیشه مبارزه
کردم. من نقشی رو بازی
کردم که برای بقای من لازم
بوده. خوب علیه بد...



...قهرمان
علیه
شرور.



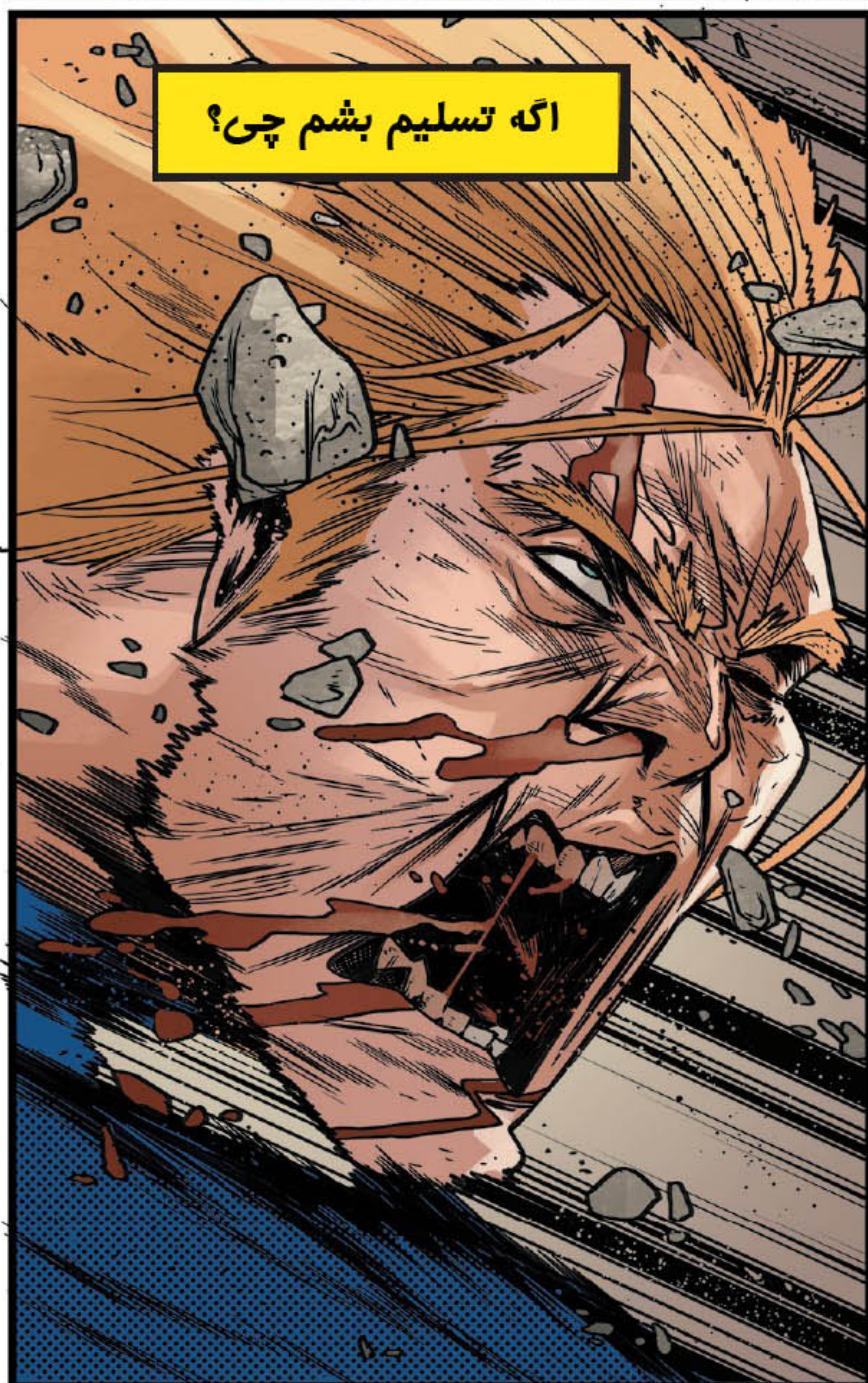
ولی
اگه...



...نخوام مبارزه
کنم چی؟



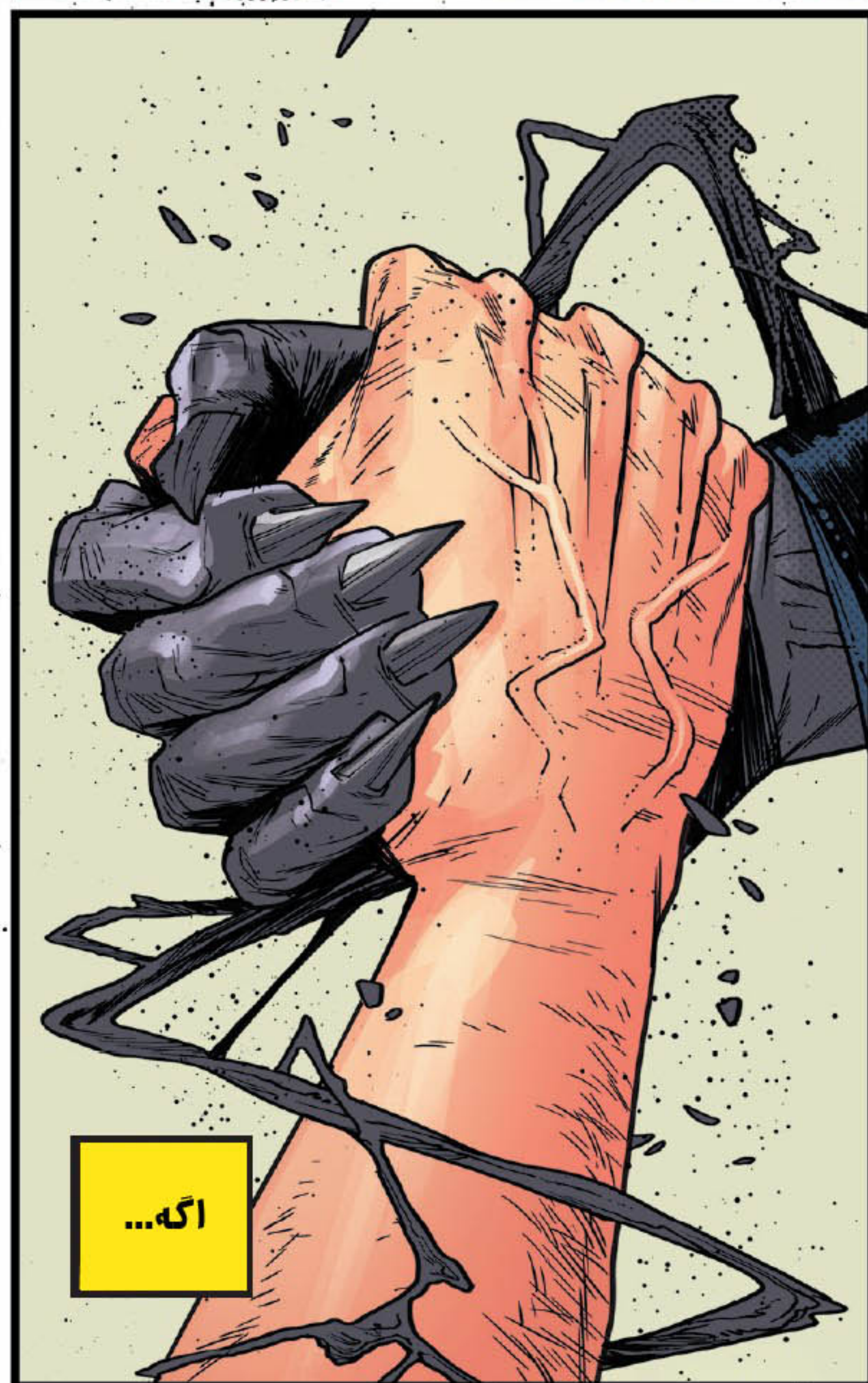
اگه نیمه دیگه
خودم رو انکار
نکنم چی؟



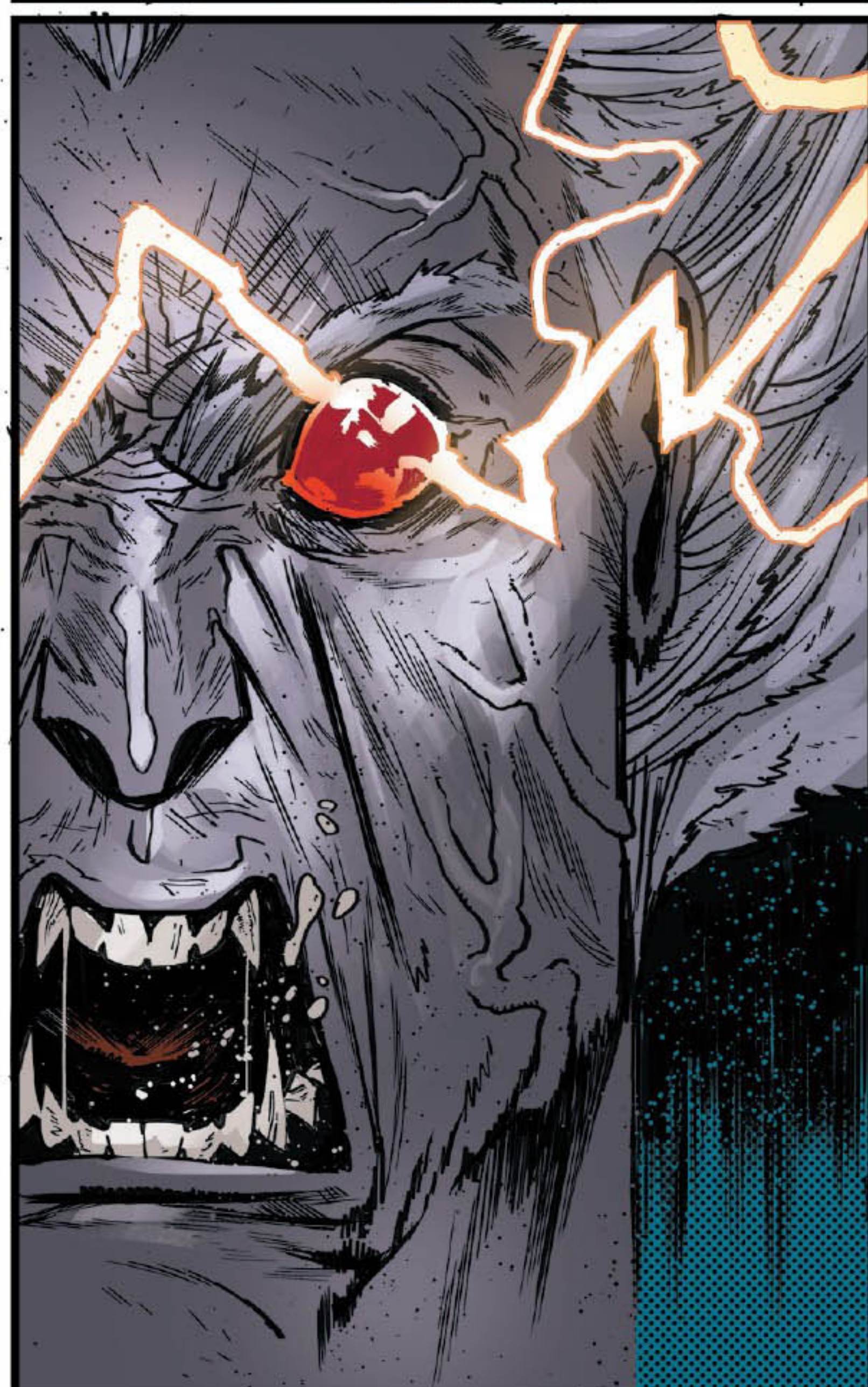
اگه تسلیم بشم چی؟



اگه بزرگ ترین اشتیاهی
که تا حالا مرتکب شدم، انکار
هویت واقعی باشم چی؟



اگه...





ARRRGGGHHHHH!!

ب-باب؟

نه، نه، باب، نه، بیلی.

من کامل
شدم بیلی...
من بالاخره کامل
شدم.



قسمت بعدی: استری جدید!

NEXT ISSUE:

THE SENTRY

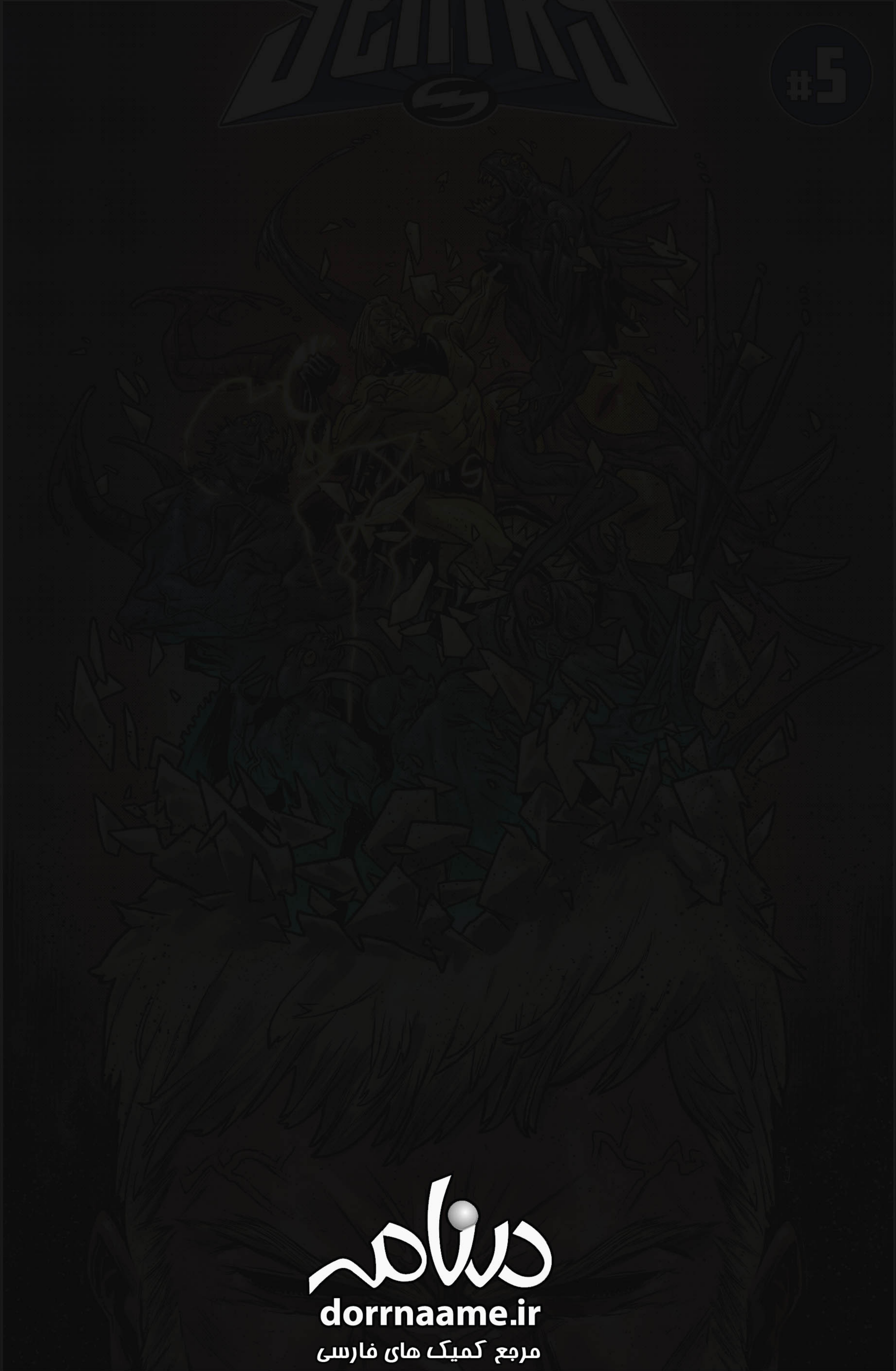
#5



NEXT ISSUE:

SENTRY

#5



دورنامه
dorrnaame.ir
مربع کمیک های فارسی